

موشکافی بدترین سرقت در تهران و عواقب خطرناک آن

سرقت ابزار نجات‌دهنده

آتش نشانان در صحنه عملیات



رفته است. آتش نشانان باید در بار بزنند. به سمت ماشین و تجهیزات می‌دوند اما، قبل از آنها یک نفر در شلوغی فضا و در نبود آتش نشانان که در حال امدادهای اولیه هستند، جعبه ابزار را از داخل ماشین آتش‌نشانی دزدیده و رفته است...

شعله‌های آتش صبر نمی‌کنند تا خودروی کمکی، جعبه ابزار بیاورد و جان کودک از دست می‌رود.

شاید بهت زده شوید اگر بدانید که این نوع سرقت‌ها در ایران و جهان به تعداد زیادی رخ داده است اما به حتم شگفت زده خواهید شد

اگر بدانید که تجهیزات داخل ماشین‌های آتش‌نشانی در تهران (جعبه ابزار، تیر و شیلنگ ...) بیمه سرقت نیستند و فردی که اقدام به دزدی از ماشین آتش‌نشانی می‌کند ضمن به خطر انداختن جان و مال هموطن خود به نیروهای امداد آتش‌نشانی نیز خسارت وارد می‌کند زیرا آن تیم امداد باید بخش اعظم پول وسیله سرقت شده را از جیب خود بپردازند.

آتش نشانان می‌گویند: «تجهیزات بیمه سرقت نیستند و اگر مفقود شوند یا صدمه ببینند در کمیسیون خسارت بررسی می‌شود. پس از بررسی کمیسیون خسارت بخشی یا عمده‌ای از هزینه‌های مربوط به خسارت را از حقوق متصدی آن وسیله کسر می‌کنند. ضمن اینکه جایگزینی آن لوازم مفقود شده هم بسیار زمانبر خواهد بود.»

این شرایط باعث شده است که در اکثر تیم‌های عملیاتی، فرد کاردار که کنار ماشین آتش‌نشانی برای دقت به عملکرد پمپ آب و وسایل دیگر مستقر است، چشم‌مانش مدام در حال رصد تجهیزات هم باشد تا مبادا سرفتی صورت بگیرد. سید جلال ملکی سخنگوی آتش‌نشانی تهران در این خصوص گفت: «تجهیزاتی مثل جعبه ابزار ماشین‌های آتش‌نشانی بیمه سرقت

تجهیزات امدادی داخل ماشین‌های آتش‌نشانی مثل جعبه ابزار و تیر و... بیمه سرقت نیستند و امدادگران باید در صورت سرقت وسایل، خسارت را از جیب خود بپردازند.

فیلم بدترین سرقت در تهران

چند روز پیش، یک مرد در تهران، در حالی که آتش نشانان در حال امداد رسانی بودند، از بالا بودن کرکره ماشین آتش‌نشانی استفاده و جعبه ابزار امدادی آتش‌نشانی را سرقت کرد و متواری شد و همزمان دوربین خانه همسایه، فیلم لحظه این سرقت را ضبط کرد.

این خبر تنها گفتن از سرقت یک جعبه ابزار نیست. گفتن از سرقت از ماشین آتش‌نشانی هنگام عملیات است که در آن شرایط نیاز به جعبه ابزار خواهد داشت. راپاننده عملی را مرتکب شده است که نشانگر ضعف نهادهای اجتماعی و فرهنگی جامعه در پرورش انسان‌هایی به دور از ارتکاب جرمی چنین سیاه است. شرایط اقتصادی و آسیب‌های اجتماعی همچون اعتیاد نیز در ارتکاب چنین جرمی دخیل هستند. اما همیشه گفته شده فقر هر چقدر هم باشد، اگر تربیت اجتماعی درست باشد، آمار سرقت و خشونت، بحرانی نمی‌شود.

تصور کودکی در آتش و جعبه ابزار آتش نشانان که دزدیده شد

این سرقت جعبه ابزار از ماشین آتش‌نشانی از تلخ‌ترین سرقت‌هاست زیرا، تصور کنید خانه‌ای آتش گرفته و کودکی در میان شعله‌های آتش گرفتار است. نیروهای امداد آتش‌نشانی به محل رسیده‌اند، از پنجره وارد خانه می‌شوند. کودک از ترس وارد اتاقی شده، در را رفل کرده (به خیال اینکه آتش از در رفل شده وارد اتاق نمی‌شود) اما دچار دود گرفتگی شده و از هوش

شرایط عملیات دقت می‌کند و همیشه سعی بر این بوده که با توجه به موقعیت و حساسیت عملیات به تعیین خسارت‌های این‌گونه برای تیم حاضر در عملیات توجه شود.

سخنگوی آتش‌نشانی تهران ادامه داد: «با وجود اینکه ماشین‌های آتش‌نشانی بیمه بدنه هستند اما اگر خودرو در مسیری غیر از حرکت برای رسیدن به محل حادثه، تصادف کند، پرونده این نوع تصادف‌ها نیز در کمیسیون تعیین خسارت سازمان بررسی می‌شود و راننده باید پاسخگو باشد.

اما به حتم تعیین بیمه تجهیزات ماشین‌های آتش‌نشانی نیز می‌تواند مدنظر سازمان قرار گیرد اما وجود بیمه دلیل بر این نمی‌شود که نیروها از نظم و رعایت اصول مراقبت از تجهیزات دوری کنند.»

ملکی در مورد پرونده جعبه ابزار از ماشین آتش‌نشانی نیز گفت: «با توجه به وجود

شرایط عملیات دقت می‌کند و همیشه سعی بر این بوده که با توجه به موقعیت و حساسیت عملیات به تعیین خسارت‌های این‌گونه برای تیم حاضر در عملیات توجه شود.

سخنگوی آتش‌نشانی تهران ادامه داد: «با وجود اینکه ماشین‌های آتش‌نشانی بیمه بدنه هستند اما اگر خودرو در مسیری غیر از حرکت برای رسیدن به محل حادثه، تصادف کند، پرونده این نوع تصادف‌ها نیز در کمیسیون تعیین خسارت سازمان بررسی می‌شود و راننده باید پاسخگو باشد.

اما به حتم تعیین بیمه تجهیزات ماشین‌های آتش‌نشانی نیز می‌تواند مدنظر سازمان قرار گیرد اما وجود بیمه دلیل بر این نمی‌شود که نیروها از نظم و رعایت اصول مراقبت از تجهیزات دوری کنند.»

ملکی در مورد پرونده جعبه ابزار از ماشین آتش‌نشانی نیز گفت: «با توجه به وجود

جنایت و خیانت به خاطر ۵ گوسفند

۲ مرد که در سرقت شبانه ۵ گوسفند، نگهبان انبار را کشته‌اند پای میز محاکمه ایستاده‌اند.

رسیدگی به این پرونده از اواخر سال ۹۹ به دنبال کشته شدن نگهبان یک انبار در پیشوای ورامین آغاز شد. صاحب انبار که برای سرکشی به آنجا رفته بود با پلیس تماس گرفت و از کشته شدن نگهبان خبر داد.

وی گفت: من صاحب انبار مواد غذایی دام در پیشوای ورامین هستم و مدتی است مرد ۶۰ ساله‌ای به نام سیف‌الله را به عنوان نگهبان انبار استخدام کرده‌ام. چند روزی بود پنج گوسفند خریده و از سیف‌الله خواسته بودم از آنها در انبار نگهداری کند. اما امروز صبح وقتی برای سرکشی به انبار رفتم با جسد خونین سیف‌الله روبه‌رو شدم. گوسفندها هم سرقت شده‌اند. با این تماس مأموران پلیس به انبار رفتند و جسد خونین پیرمرد با دستور قضایی به پزشکی قانونی منتقل شد. شواهد نشان می‌داد این مرد شبانه با ضربات جسم سخت به سرش از پا درآمده است و دزدان شب رو به احتمال فراوان آشنا بوده‌اند.

ردیابی دزدان آشنا

با افشای این ماجرا مأموران به ردیابی دزدان پرداختند و دریافتند چند روز قبل صاحب انبار از یکی از کارگران به نام رامین خواسته بود تا ۵ گوسفند خریداری کند و وی تنها کسی بود که از ماجرای خرید گوسفندان اطلاع داشت. بدین ترتیب رامین بازداشت شد و به قتل نگهبان سالخورده با همدستی یکی از دوستانش به نام نعیم اعتراف کرد. رامین گفت: چند روز قبل صاحب انبار از من خواسته بود تا چند گوسفند بخرم. چون می‌دانستم سیف‌الله تنها نگهبان انبار است از دوستم کمک خواستم تا شبانه گوسفندها را سرقت کنیم. ما شبانه به انبار رفتیم تا گوسفندها را بدزدیم.

اما سیف‌الله که از خواب بیدار شده بود با ما درگیر شد. به همین خاطر با چوب به سرش چند ضربه زدم. وقتی سیف‌الله خونین روی زمین افتاد گوسفندها را دزدیدیم و گریختیم.

نعیم نیز به همدستی در جنایت اعتراف کرد. به این ترتیب برای آنها کیفرخواست صادر و پرونده‌شان برای رسیدگی به شعبه دهم دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد.

در دادگاه

در ابتدای جلسه دو پسر و دختر قربانی در جایگاه ویژه ایستادند و برای عاملان جنایت حکم قصاص خواستند. پسر قربانی گفت: پدرم بتراکی به عنوان نگهبان انبار استخدام شده بود. او با رامین دوست بود اما رامین به او خیانت کرد و شبانه بی‌رحمانه پدرم را کشت. سپس رامین روبه روی قضات ایستاد و اتهام قتل را نپذیرفت.

وی گفت: من از دو ماه قبل به عنوان کارگر برای صاحب انبار کار می‌کردم و دو ماه بود که سیف‌الله را می‌شناختم و با او رابطه دوستانه داشتم. من می‌دانستم او نگهبان انبار است اما این موضوع دلیلی بر قاتل بودن من نیست. من انگیزه‌ای برای قتل او نداشتم. من او را نکشتم و گوسفندها را سرقت نکردم. قبلاً تحت فشار روانی در پلیس آگاهی به قتل اعتراف کرده بودم.

اما حالا می‌گویم بی‌گناه هستم. نعیم نیز اتهام معاونت در جنایت را نپذیرفت و گفت: من اصلاً از نحوه کشته شدن سیف‌الله اطلاعی ندارم. من بی‌گناه هستم و نمی‌دانم چرا رامین مرا به عنوان همدستش معرفی کرده است. در پایان جلسه قضات وارد شور شدند تا رأی صادر کنند.

تک‌خبر

مرگ صاحب یک سگ در خانه‌اش

رسیدگی به پرونده مرگ مشکوک زن میانسال در خانه‌اش واقع در خیابان قزوین روز گذشته در دستور کار محمد مهدی براه بازرسی کشیک قتل پایتخت قرار گرفت.

تحقیقات اولیه نشان داد که این زن یک سگ خانگی داشت که پله‌های آهنی خانه‌اش را برای سهولت تردد سگ، کفیوش ام دی اف کرده بود اما این کفیوش‌ها با دقت پیچ نشده بود. پای این زن به پله‌ها گیر کرده و او زمین خورده بود.

اصابت سوراخ با زمین سبب مرگش شد. رسیدگی به این موضوع در شعبه سوم دادسرای جنایی تهران در جریان است.

عشق سیاه، پلان شوم از دواج اجباری عروس تبریزی



کارش برود راننده شروع به صحبت کرد و در مورد مجرد و متأهل بودن خاطره پرسید و سپس او را جلوی محل کارش از خودرو پیاده کرد.

عصر همان روز خاطره وقتی از محل کارش خارج شد با صحنه عجیبی روبه‌رو شد، مرد مسافرکش که محمد نام دارد برای او بوق زد و جلوی پایش توقف کرد، زن جوان وقتی دید جلوی محل کارش احتمال دارد آبروبریزی شود سوار بر خودروی محمد شد و خیلی زود خاطره که احساس می‌کرد محمد مرد مهربانی است به او دل بسته و در خصوص مشکلات زندگی‌اش با او صحبت کرد و محمد برای او یک پناه شد اما نمی‌دانست چه سرنوشت شگرباری در انتظارش است.

مرد جوان که شش‌ونده خوبی برای خاطره شده بود در همان روزهای نخست قول داد که به زن جوان کمک کند تا او از شوهرش جدا شود و به آرامش برسد.

داستان سرایی زن جوان به قتل شوهرش

یک روز صبح محمد با خاطره تماس گرفت و از او خواست همدیگر را ملاقات کنند. زن جوان پذیرفت اما بعد از هماهنگی قرار ملاقات شوهرش با او تماس گرفت که با هم به خانه مادر بزرگش بروند. خاطره سردرواهی کپس کرده بود و از یک طرف دوست داشت با محمد باشد و از طرفی دیگر مجبور بود با شوهرش به دیدن مادر بزرگش برود.

یک ساعت از زمانی که قرار بود امیر به خانه بازگردد تا با همسرش به خانه مادر بزرگش برود گذشت و در این صحنه خاطره فرصت را طلایی دید و به دیدن محمد رفت اما در حالی که

که با صدای بلند او را صدا می‌زد. خاطره به سرعت به سمت ماشین رفت که دید صورت امیر کبود شده و در حال افتادن است و طناب دست محمد را بریده بود، محمد از خاطره خواست تا شوهرش را هل دهد تا روی زمین بیفتد که زن جوان این کار را انجام داد و با افتادن امیر روی زمین دست محمد رها شد.

امیر به کام مرگ فرو رفته بود، محمد خودش را به کنار خاطره رساند و کمی او را آرام کرد و سپس به سمت خودرویش رفت و از داشبورد یک چاقو برداشت و به خاطره داد و با فریاد خواست تا شوهر جوان سوار ماشین محمد شدند. محمد مقصد را از امیر پرسید که شوهر خاطره خواست کمی آنها را در شهر بچرخاند که محمد پیشنهاد یک باغ را داد و به سمت یکی از روستاهای اطراف خانه‌شان حرکت کرد. ناگهان خودرو متوقف شد و محمد ادعا کرد که ماشین خراب شده است و حرکت نمی‌کند که در این صحنه امیر و خاطره بالای تپه‌ای رفتند و سرگرم صحبت بودند و محمد که گویی نقشه‌ای در ذهن داشت شروع به گل مالی کردن پلاک خودرویش کرد و این در حالی بود که امیر به همسرش می‌گفت: راننده آدم درستی نیست.

خاطره در آن شرایط مشکلات خانوادگی‌اش را مطرح کرد و بین امیر و زنش بحث بالا گرفت و امیر با عصبانیت به سمت ماشین رفت و سوار بر خودرو شد و در ادامه خاطره نیز به دنبال شوهرش رفت و کنارش نشست. محمد سعی داشت در بحث زن و شوهر جوان دخالت کند اما امیر دست‌بردار نبود که در این صحنه خاطره از خودرو پیاده شد تا کفش‌هایش را که گلی شده بود پاک کند و ناگهان فریادهای محمد را شنید

که با صدای بلند او را صدا می‌زد. خاطره به سرعت به سمت ماشین رفت که دید صورت امیر کبود شده و در حال افتادن است و طناب دست محمد را بریده بود، محمد از خاطره خواست تا شوهرش را هل دهد تا روی زمین بیفتد که زن جوان این کار را انجام داد و با افتادن امیر روی زمین دست محمد رها شد.

امیر به کام مرگ فرو رفته بود، محمد خودش را به کنار خاطره رساند و کمی او را آرام کرد و سپس به سمت خودرویش رفت و از داشبورد یک چاقو برداشت و به خاطره داد و با فریاد خواست تا شوهر جوان سوار ماشین محمد شدند. محمد مقصد را از امیر پرسید که شوهر خاطره خواست کمی آنها را در شهر بچرخاند که محمد پیشنهاد یک باغ را داد و به سمت یکی از روستاهای اطراف خانه‌شان حرکت کرد. ناگهان خودرو متوقف شد و محمد ادعا کرد که ماشین خراب شده است و حرکت نمی‌کند که در این صحنه امیر و خاطره بالای تپه‌ای رفتند و سرگرم صحبت بودند و محمد که گویی نقشه‌ای در ذهن داشت شروع به گل مالی کردن پلاک خودرویش کرد و این در حالی بود که امیر به همسرش می‌گفت: راننده آدم درستی نیست.

خاطره در آن شرایط مشکلات خانوادگی‌اش را مطرح کرد و بین امیر و زنش بحث بالا گرفت و امیر با عصبانیت به سمت ماشین رفت و سوار بر خودرو شد و در ادامه خاطره نیز به دنبال شوهرش رفت و کنارش نشست. محمد سعی داشت در بحث زن و شوهر جوان دخالت کند اما امیر دست‌بردار نبود که در این صحنه خاطره از خودرو پیاده شد تا کفش‌هایش را که گلی شده بود پاک کند و ناگهان فریادهای محمد را شنید

بازداشت زن خیانتکار

خاطره ماجرای ناپدید شدن شوهرش را به پلیس گزارش کرد و مأموران در نخستین مرحله با توجه به تناقض گویی‌های زن جوان و رفتارهایش به او مشکوک شدند و در ادامه کارآگاهان پیامک‌ها و تماس‌های زن جوان را مورد بررسی قرار دادند. تیم پلیسی در این مرحله با توجه به پیامک‌ها و تماس‌های خاطره و محمد پی به خیانت زن جوان بردند و همین کافی بود تا خاطره وقتی در برابر این مدارک پلیسی قرار گیرد، داستان قتل شوهرش را مطرح کند و در ادامه